

طرح مسئله

در علم جامعه‌شناسی مفهوم سنت در مقابل مدرن به‌کار برده می‌شود و منظور از آن برخی باورهای فرهنگی است که در دوران مدرن خودنمایی می‌کند؛ این باورها ممکن است در بردارنده دامنۀ وسیعی از خلیقات، ذهنیات، باورها و به‌طور کلی، حفظ نمادها و سنبل‌ها و خاطره‌های تاریخی باشد (خرمی، ۱۳۷۷، ص ۱۷). به‌علاوه، در فرایند نگرش نو به زمینۀ سنتی و سنت‌های کهن، که از آن با عنوان سنت‌گرایی یاد می‌شود، سنت به‌صورت نو تفسیر، بازسازی و بازآفرینی می‌شود (جنتانی، ۱۳۶۹). به‌طور متقابل، مفهوم مدرن، به‌منزله برابر نهاد (antithesis) سنت، از سده نوزده میلادی به بعد و در پی رویداد رنسانس فصل ممیزی برای سده‌های میانه و دیگر سده‌های تاریخی استفاده شده است (کسرای، ۱۳۷۹، ص ۱۳). تجدد به‌معنای باور به ضرورت و کارکرد همه‌جانبه‌اندیشه انتقادی در ویران‌سازی رادیکال آن چیزی است که در گوهر خود به سنت‌های کهنه وابسته است (همان، ص ۱۷). اگرچه خاستگاه فکری و تاریخی تجدد مربوط به جهان غرب است، دامنۀ آن محدود به جغرافیای مزبور باقی نماند و بیشتر مناطق جهان، از جمله جهان سوم و ایران را درنوردیده است.

ورود نامتوازن تجدد به کشورهای اسلامی همچون ایران، تعارضات گوناگون در لایه‌های حیات فردی و اجتماعی را همراه داشته است، به‌گونه‌ای که برخی از متفکران معتقدند مسئله ایران در تاریخ معاصر آن فقط مشکل تجدد و پیامدهای آن است (کچوئیان، ۱۳۸۷، ص ۶۵). به اعتقاد بیشتر جامعه‌شناسان، تا پیش از مواجهه ایران با جهان مدرن، بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی فعلی در شکل گسترده آن، به‌عنوان مسائل اجتماعی، سابقه نداشت؛ بر همین اساس، آنان بر ضرورت طرح و بررسی مسائل اجتماعی در چارچوب مفهومی تعارض سنت و مدرنیته تأکید می‌کنند. مفروض اساسی این دسته از صاحب‌نظران در تقابل فکری میان سنت و تجدد جمع‌ناپذیر بودن مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن دو و به‌تبع آن نگرش‌ها و کنش‌های برآمده از گفتارهای سنتی و مدرن است. اثرپذیری متقابل کنش اجتماعی، جهت‌گیری‌های روان‌شناختی کنش‌گران و ارزش‌های فرهنگی و اعتقاد به دیگری در جامعه‌شناسی ماکس وبر به‌خوبی منعکس است (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۹). بازیگران اصلی جامعه نوگرای امروز افرادی‌اند که می‌کوشند با کنش‌های اجتماعی برآمده از درون چارچوب‌های فرهنگی و گفتارهای خود معنا بخشند (نش، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). این بیان نشان‌دهنده اهمیت گفتارها در شکل‌دهی به نظم اجتماعی است.

در میان مسائل اجتماعی مرتبط با زنان، تعارضات نظام ارزشی گروه‌های مختلف آنان، از جمله موارد درخور تأمل است که در نسبت با نظم اجتماعی و یک‌پارچگی هنجاری جامعه، کارکردهای منفی

گفتمان‌های اجتماعی زنان در پارادایم سنت و نوگرایی؛

مطالعه زنان هجده تا چهل سال شهر شیراز

ابوالقاسم فاتحی* / ابراهیم اخلاصی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارزیابی تفاوت‌های جامعه‌شناختی در میان چهارصد نفر از زنان هجده تا چهل سال جامعه آماری زنان شهر شیراز است. نمونه آماری پژوهش بر پایه روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی انتخاب شده است و داده‌های موردنیاز با استفاده از پرسشنامه بسته ساختاریافته جمع‌آوری شده است. پرسش اصلی تحقیق این است که آیا میان زنان هجده تا چهل سال سنت‌گرا و نوگرای شهر شیراز از نظر سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ای، دین‌داری، سن و پایگاه اجتماعی اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد یا خیر؟ آرای گفتمانی میشل فوکو و لاکلا و موفه، چارچوب تئوریک پژوهش را تشکیل می‌دهند. در این مطالعه، نگرش‌های پاسخ‌گویان درباره خانواده و ازدواج، حقوق زنان، روابط اجتماعی زن و مرد و حجاب و عفت که در پارادایم سنت و تجدد نظام معنایی خاص خود را دارند، استخراج و تفاوت‌های میان زنان سنت‌گرا و نوگرا در میزان متغیرهای مندرج در صدر چکیده شناسایی شد. بر اساس یافته‌های توصیفی، میانگین گرایش زنان به گفتمان‌های معطوف به سنت برابر با ۶۷/۱ (از ۱۰۰) و میانگین گرایش آنان به گفتمان‌های نوگرا برابر با ۶۳/۴ (از ۱۰۰) است. نتایج استنباطی پژوهش نشان می‌دهد میزان سرمایه اجتماعی، دین‌داری و سن زنان سنت‌گرا به‌گونه‌ای معنادار بیش از همتایان نوگرای آنهاست؛ به‌طور متقابل، میزان سرمایه فرهنگی و مصرف رسانه‌ای زنان نوگرا به‌شکلی معنادار از زنان سنت‌گرا پیشی می‌گیرد؛ میان دو گروه یادشده زنان، از حیث پایگاه اجتماعی اقتصادی تفاوت معناداری مشاهده نشد.

کلیدواژه‌ها: زنان، سنت، مدرنیته، نظام ارزش‌ها، سبک زندگی، گرایشهای گفتمانی، هویت.

دارد. اجتماع زنان با اثرپذیری از گفتمان‌های سنتی و مدرن، چندپارگی‌های چشمگیری در قلمرو ارزش‌ها و هنجارها تجربه کرده است. در مجموع، می‌توان چنین گفت که استمرار و بازتولید تنازعات گفتمانی در برخی عرصه‌های مهم از قبیل خانواده و ازدواج، حقوق زنان، روابط اجتماعی زن و مرد و حجاب و عفت نظام معنایی و هنجاری آنها را، در مقایسه با آنچه به لحاظ تاریخی تا پیش از گفتمان‌سازی‌های مدرن وجود داشته است، به چالش کشیده و ترتیبات نامتوازی برای آنها رقم زده است. تضادهای ارزشی و هنجاری مزبور در درازمدت کار تنظیم اجتماعی به‌ویژه در بعد روابط میان گروه‌ها را مشکل، و از تراکم این روابط کاسته است. نتیجه نهایی وضعیت مزبور، کاهش انسجام کلی جامعه و تبدیل آن به یک جامعه قطعه‌ای خواهد بود (چلبی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷). در واقع، نظام معنایی سنتی و مدرن و دلالت‌های رفتاری متناظر با آنها در خرده نظام‌های اجتماعی به‌مثابه عاملی واگرا در نظم اجتماعی عمل می‌کند؛ بدین ترتیب، باعث شکل‌گیری آسیب‌های درخور تأملی به یک‌پارچگی اجتماعی می‌شود. بر این اساس و با توجه به نقش مهم گفتمان‌های اجتماعی در جهت‌دهی به نگرش‌ها و کنش‌های فردی و جمعی زنان، این مقاله می‌کوشد برخی تفاوت‌های جامعه‌شناختی زنان سنتی و مدرن را، با فرض اثرپذیری آنان از گفتمان سنت و تجدد، در قالب مسئله پژوهشی پیگیری و تا اندازه امکان تحلیل‌های نظری قابل قبول درباره تفاوت‌های مزبور به دست دهد.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع زنان، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که مروری بر آنها سودمند است؛ برای نمونه، شهشهانی مسئله زنان در ایران را یک مسئله‌ای سیاسی می‌داند، نه صنفی (شهشهانی، ۱۳۷۶). مطیع در بررسی خود نشان می‌دهد که در ایران تعریف واحدی از فمینیسم وجود ندارد و ارزیابی صورت‌گرفته درباره روابط موجود میان زن و مرد را مبتنی بر روش‌های سطحی می‌داند (مطیع، ۱۳۷۶). باقی استقلال نداشتن زنان در مسئله صنفی را ناشی از بی‌طرف‌دار بودن مسئله زنان در بازار عرضه و تقاضای ایران می‌داند، اما با وجود این، شکاف میان توقعات و نقش‌ها و امکانات زنان را که متأثر از گسترش سطح تحصیلات عالی و فراگیر شدن رسانه‌هاست تأیید می‌کند (باقی، ۱۳۷۸). اکبری-مقدم تقابل میان سنت و مدرنیسم را مقدمه تغییر ارزش‌های مذهبی می‌داند و به کشف جریان مطبوعاتی لیبرالیستی در مطبوعات که در پی تغییر ساختار و انسجام خانواده است، اشاره می‌کند (اکبری-مقدم، ۱۳۷۹). مهدوی‌زادگان افق معرفتی روشنفکری دینی را در مسئله زنان، به سبب نگاه برون‌دینی آن، دنیوی می‌داند (مهدوی‌زادگان، ۱۳۷۹، ص ۶۸). وجود حرکت سازمان‌یافته در میان زنان ایران معاصر

برای بهبود وضعیت زنان، از یافته‌های پژوهش لرستانی است (لرستانی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). این حرکت سازمان‌یافته همانند دیگر کشورهای در حال توسعه بیشتر در سطح نخبگان زن و محافل دانشگاهی در جریان است. وی همچنین وجود یک حرکت عملگرا و بی‌عنوان را تأیید می‌کند که بدون الحاق مفهوم فمینیسم به فعالیت و اعمال خویش و آگاهی از گفتارها و مرام‌های فمینیستی، در پی تغییر مناسبات زندگی در جهت دموکراتیک کردن آن است. به اعتقاد وی، کم‌رنگ شدن تقسیم جنسی کار در خانواده، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت اجتماعی آنان، از جمله مصادیق ملموس حرکت مزبور است (ر.ک: همان). اسپوزیتو ضمن تحلیل نقش زنان در جامعه و موضوع حقوق زنان، تشدید کشمکش میان کمال مطلوب و واقعیت را نتیجه وجود چالش‌های میان سنت و مدرنیته می‌داند (اسپوزیتو، ۱۳۷۸). بررسی یافته‌های یک پژوهش خارجی نشان می‌دهد تعمیم ادعاها درباره آزادی و برابری زنان در نظریه‌های فمینیستی، بدون توجه به اوضاع محلی و زمانی، مشکل‌آفرین است. به‌طور متقابل، توجه به موقعیت‌های خاص هر زن یا گروهی از زنان در قالب ساختارهای بومی، ملی و یا سیاسی خاص عامل تعیین‌کننده‌ای در حوزه آزادی و برابری زنان خواهد بود (Jacoby, 1999, p. 511). در پژوهشی دیگر وجود رابطه مثبت و معنادار میان شیئی‌سازی بدن و نمایش آن از یک سو و نارضایتی از بدن از سوی دیگر، نشان داده شده است (Grippio, 2008, p. 173). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در پژوهش‌های مرور شده بالا، مسئله گفتمان و نقش آن در بروز کنش‌های کنش‌گران اجتماعی به‌صراحت بررسی نشده است؛ جدید بودن پژوهش حاضر برخاسته از نکته اخیر اشاره شده است.

مبانی نظری

واژه گفتمان از مفاهیمی است که در تفکر فلسفی، سیاسی و اجتماعی غرب، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم اهمیت فراوانی داشته است. گفتمان، مجموعه قواعدی است که پیش شرط‌های شکل‌گیری احکام را ورای سخنوران فراهم می‌سازد. هر گفتمان به مسائل و اهداف معینی می‌پردازد و مضامینی خاص را در نظر می‌گیرد، درحالی‌که، مفاهیم دیگری را کنار می‌گذارد. در مقاله حاضر، گفتمان‌های مربوط به مسائل زنان ذیل دو عنوان کلی گفتمان‌های معطوف به سنت و گفتمان‌های نوگرا قرار داده شده است که در این میان گفتمان‌های نوگرا دربردارنده دو گفتمان فمینیستی و روشنفکری دینی است. تقسیم‌بندی مزبور ماهیتی اعتباری داشته، از باب تقریب معانی به ذهن و نمایان کردن تقابل‌های دوگانه میان سنت و تجدد انجام شده است. همچنین، در این نوشتار، منظور از گفتمان‌های معطوف به سنت، گفتمان‌های دینی است؛ زیرا وزانت آموزه‌های

اسلامی به‌عنوان مؤثرترین مؤلفه‌های ایجاد و بازتولید سنت در فرهنگ ایرانی، به‌اندازه‌ای قابل چشمگیری است که به‌لحاظ روش‌شناختی می‌توان مفهوم جامعه‌شناختی سنت را به‌گزاره‌های نظری و عملی بر خاسته از شریعت تقلیل داد. با وجود این، تحدید معنایی مزبور مرادف با مظر و انگاشتن آموزه‌های دینی به‌ظرف تاریخ نیست و بحث تفصیلی در این‌باره، از حیطة تخصصی مقاله خارج است. برخلاف گفتمان‌های معطوف به سنت، گفتمان‌های فمینیستی مستقل از دین که بر پایه انسان‌گرایی، به‌منزله مولود رنسانس و مبتنی بر مبانی فکری مدرنیته بنا نهاده شده بودند، از مکاتب فکری دوران مدرن‌اند که جامعه زنان را از لحاظ نگرش و رفتار از خود متأثر ساخته‌اند.

بر پایه مبانی تفکر جدید، علی‌رغم تکثرهای موجود در جریان‌های فکری آن، انسان مصدر تشریح و بی‌نیاز از هدایت وحی فرض می‌شود و حوزه‌های زیرساختی معرفت، با تأکید بر نفی منبع فرابشری برای آن، شکل‌دهنده اندیشه‌های بشر در همه عرصه‌ها، از جمله، نظریات اجتماعی مربوط به مسائل زنان است. در این میان، بر اساس تلقی فمینیستی، طرح مسئله زنان در دنیای جدید از موضعی زمینی و دنیوی تحلیل می‌شود تا تلاش برای نهادینه کردن دستیابی زنان به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و کوشش‌های نظری و عملی به سود زنان به شکل گفتمان‌های فمینیستی محقق شود.

گفتمان‌ها با ساختن نظام‌های متفاوت، معانی مشخصی می‌یابند (دائل، ۱۳۸۳، ص ۴۱). بنابراین تعریف، گفتمان حاصل مطالعه زبان به‌مثابه پدیده اجتماعی یا رویکرد جامعه‌شناختی به مقوله زبان است و دلالت بر اجتماعی بودن متن دارد؛ بر این اساس، متن در خلال روابط اجتماعی و نه بیرون و مستقل از آن تکوین می‌شود و در تولید، بازتولید و تغییر واقعیت‌های زندگی اجتماعی سهیم است (فرقانی، ۱۳۸۲، ص ۶۳).

امروزه استفاده از نظریه‌های گفتمانی، با توجه به شرایط معرفت‌شناختی جوامع انسانی و قدرت تحلیل بالای این نظریه‌ها، در حال گسترش است (دائل، ۱۳۸۳، ص ۱۰). میشل فوکو گفتمان را در معنای جدید، دربرگیرنده نشانه‌های زبان‌شناسانه و غیرزبان‌شناسانه می‌داند که افزون بر زبان، همه حوزه اجتماعی انسان را نیز دربر می‌گیرد و مزید بر تولید نظام حقیقت، آن را بر سوژه تحمیل می‌کند. همچنین وی، اصطلاح گفتمان را برای توصیف نظام دانش شبه‌علمی متأثر از قدرت به‌کار می‌برد که آثارش را به‌صورت ویژگی‌های سیال و غیرمحسوس بر جای می‌گذارد (نش، ۱۳۸۵، ص ۳۹). از نظر فوکو، گفتمان شمار محدودی گزاره دارد که ظهور آنها مشروط به شرایط خاص است؛ بدین ترتیب، گفتمان در این معنا ابدی و آرمانی نیست، بلکه تاریخی و زمانمند است. به نظر وی، حقیقت محصول

گفتمان‌هاست و نظام‌های مختلف معرفت تعیین‌کننده درستی یا نادرستی هر امر قابل‌تصوری هستند؛ بر این اساس، جست‌وجوی حقیقت ناب بیرون از گفتمان‌ها امری بیهوده خواهد بود. هدف فوکو، جست‌وجوی نظام‌های دانش و گفتمان‌ها و قواعدی است که تعیین می‌کند چه چیزی را باید یا نباید گفت و کدام درست و کدام اشتباه است (ضمیران، ۱۳۷۸، ص ۴۸).

لاکلا و موفه نظریه گفتمان را بر همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش دادند. تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه با مجموعه‌ای از داده‌های زبانی و غیرزبانی به‌مثابه متن برخورد می‌کند که دربردارنده همه قلمرو زندگی اجتماعی است (Laclau & Mouffe, 2002, p. 13). لاکلا و موفه گفتمان را کلیت ساختاردهی شده‌ای می‌دانند که از عمل مفصل‌بندی به‌دست می‌آید. مفصل‌بندی به‌گونه‌ای میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می‌کند که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل، اصلاح و تعدیل شود (Laclau & Mouffe, 2001, p. 105). گفتمان در دیدگاه آن دو، بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته، با در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد. لاکلا و موفه ضمن استفاده از مفهوم قدرت در معنای فوکویی آن، به گفتمان نیرویی پیش‌راننده بخشیدند. از دیدگاه آنان، گفتمان‌ها تصور ما از حقیقت و جهان را شکل می‌دهند و فهم امور اجتماعی و سیاسی و جهان حقیقت را درون ساخت‌های گفتمانی امکان‌پذیر می‌سازند. نظریه مزبور وجود واقعیت را نفی نمی‌کند، اما معتقد است جهان محصول گفتمان‌هاست و اشیاء و پدیده‌ها، هویت‌ها و روابط اجتماعی محصول گفتمان‌ها بوده و فقط با آنها معنا می‌یابند و تغییر در گفتمان‌ها و نزاع میان آنها، به تغییر در جهان اجتماعی و بازتولید اشکال گوناگون واقعیت اجتماعی می‌انجامد. نظریه مزبور ضمن نفی هرگونه هویت ثابت، دایمی و از پیش تعیین‌شده، گفتمان‌ها را از نظر شکل‌گیری مقدم بر شکل‌گیری هویت‌ها و علت موجه آن در نظر می‌گیرد (Smith, 1998, p. 56). بنابراین، هویت‌ها به‌منزله موقعیت‌هایی‌اند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند (Jorgensen & Phillips, 2002, p. 43). از این‌رو، لاکلا و موفه، مانند فوکو، ویژگی ماقبل‌گفتمانی سوژه، به‌معنای وجود سوژه عاقل، شفاف و خودآگاه و سازنده روابط اجتماعی، نهادها و اشکال اجتماعی، را نفی می‌کنند. اکنون با روشن شدن مفهوم گفتمان و کارکردهای آن، شرح مختصری از مهم‌ترین گفتمان‌های دینی و برون‌دینی مرتبط با مسائل زنان را به‌صورت انضمامی‌تر بررسی می‌کنیم.

گزاره محوری اندیشه اسلامی در بحث از جایگاه مسائل زنان این است که ارزش‌های انسانی برای زن و مرد به‌طور یک‌سان ملاک سنجش دانسته شده است. از آنجاکه نفس و روح انسان و نه جسم او، خاستگاه ارزش‌ها و فضایل تلقی می‌شود؛ از این‌رو، زن و مرد در نفس و روح با دیگری تفاوت ندارند.

با وجود این، صاحب‌نظران دینی در عین بهره‌مندی از اشتراکات فراوان در مبانی و اصول اسلامی، برداشت‌های فکری متفاوتی در تبیین برخی مسائل زنان از منظر معرفت دینی دارند.

به‌طورکلی، در سپهر اندیشه دینی، تأکید بر حجاب زنان، پرهیز دادن از اختلاط زن و مرد، حضور زنان در صحنه‌های مردانه و تفاوت‌های زن و مرد از مهم‌ترین مقولات مورد توجه صاحب‌نظران حوزه مسائل زنان است که ذیل آیات «الرجال قوامون على النساء» (نساء: ۳۴) و «للرجال علیهن درجه» (بقره: ۲۲۸) بحث می‌شود. بر این اساس، زینت زن نه طلا و مروارید، بلکه حیا و تقواست و زن دین‌داری خود را با اعمال صالح به اثبات می‌رساند نه با تجارت و اختلاط با مردان. همچنین، کمال زن در برخورداری از هویت روحی خاص خود و رسیدن به کمال با همسری، مادری و تربیت صحیح فرزندان است و ملکات زن و تهذیب مواهب زن از این راه حاصل می‌شود؛ زیرا زن از نظر جسمی و روحی برای همین کار خلق شده است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶). از این رو، حسینی‌طهرانی در تبیین جایگاه زن و مرد ضمن برشمردن تفاوت‌های آنان، بر مبنای برخی آیات و روایات، بر محوریت زنان از منصب قضاوت، جهاد، ولایت و روا نبودن ورود زنان به مجلس شورا، حتی به فرض فقیه بودن و برخورداری از قدرت اجتهاد و استنباط تأکید می‌کند (حسینی‌طهرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰).

برخی دیگر از متفکران دینی بر ارائه نوعی تعریف از زن مسلمان تأکید کرده‌اند به‌گونه‌ای که متناسب با شرایط زمان و مکان باشد و بهره‌برداری از ظرفیت‌های دین را، با حفظ اصول و مبانی آن، ممکن سازد. علامه طباطبائی در همین‌باره معتقد است، زن انسانی مانند مرد است که در جوهره انسانی با او مشترک است و برتری جز به تقوا نیست. باین‌حال، وی پاره‌ای تفاوت‌های فیزیکی و عاطفی و عقلانی میان زن و مرد را می‌پذیرد (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۲۷۵) و اقتضای فطرت زن و مرد را مبنای برخی اختلافات حقوقی موجود میان آنان می‌داند (همان، ص ۲۷۳). امام خمینی^ع ضمن تأکید بر نقش مادری و حفظ خانواده که بنیاد اساسی جامعه است، بر هویت انسانی زن و برابری وی با مرد در کمالات انسانی تأکید می‌کند و در پی کنار گذاشتن موانع مشارکت اجتماعی زنان و فعال کردن زن در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و علمی است (ر.ک: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع، ۱۳۷۴). آیت‌الله جوادی آملی در بحث هویت انسانی زن به عرفان و فلسفه استناد می‌کند، اما بر ضرورت تأیید قرآن کریم به‌عنوان ریشه معارف در مسائل عقلی تأکید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۵). برای نمونه، از نظر وی، مراحل اسفار چهارگانه، عهده‌دار ترسیم خطوط کلی ولایت و آثار ولایی آن است و همسفران این سفر شامل از زن و مردند و در این وفد به‌سوی حق هیچ فرقی میان مذکر و مؤنث نیست (همان، ۱۳۷۰، ص ۱۸۷). به‌علاوه، از منظر برهان و مسائل عقلی تفاوتی میان زن و مرد در اصل

کمال نیست و در کتاب‌های عقلی، مذکر و مؤنث بودن به‌عنوان مصنف در نظر گرفته می‌شود نه مقوم. بر این مبنای، مرد و زن بودن و ذکوریت و انوشت به ماده بازمی‌گردد، نه به‌صورت. این امر از آنجا ناشی می‌شود که این دو صنف اختصاص به انسان ندارد، بلکه در حیوان و حتی در گیاهان نیز هست (همان، ص ۲۴۴-۲۴۵).

گفتمان‌های فمینیستی با تأکید بر قرار داشتن زنان تحت ظلم و تبعیض ناشی از جنسیت به مفهوم‌پردازی تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی پرداخته‌اند. دغدغه اصلی فمینیسم لیبرال، استیفای حقوق سیاسی و قانونی زنان در عین عادلانه دانستن ساختارهای سیاسی لیبرالیستی است و منشأ مظلومیت زنان را محرومیت ناموجه آنان از برابری حقوق می‌داند. ماری وولستن کرافت متأثر از فلسفه عصر روشنگری و نظریات روسو، بر ضرورت تساوی حقوق زن و مرد به‌منزله موجودات عاقل تأکید می‌ورزد. از نظر وی اگر امکان ایجاد شرایط برابر برای زن و مرد فراهم شود و آنان با شرایط یک‌سان در مقابل آزمون‌های مشخص قرار گیرند احتمال اینکه هر دو جنس به پاسخ‌های مشابه برسند فراوان است (Wollstonecraft, 1972, p. 87). اهمیت فمینیسم رادیکال در بازسازی مفهوم امر سیاسی است و هواداران این نحله فمینیستی بی‌عدالتی قوانین موجود را بخشی از ساختار فراگیر سلطه مرد می‌دانند که از خانواده آغاز می‌شود و به نهادهای سیاسی راه می‌یابد (آبوت و والاس، ۱۳۸۱). سیمون دوپوار با استناد به طبیعت انسان، در قالب دو امر هستی‌گرایی به تشریح اصول جنس و جنسیت می‌پردازد و بر آن است که ما زن به دنیا نمی‌آیم، بلکه زن می‌شویم (De Beauvoir, 2001, p. 34). این جمله تحمیل فرهنگ جامعه بر زنان و اهمیت تسلط فرهنگی آن بر علم و پیشرفت و توسعه انسان‌ها را نشان می‌دهد. از نظر فمینیست‌های سوسیالیست، مردسالاری در جوامع سرمایه‌داری شکل مشخص به خود می‌گیرد و این دو نظام به‌گونه‌ای با دیگری ترکیب می‌شوند. آنان معتقدند جنس، طبقه، نژاد، سن و ملیت افراد از عوامل ستم بر زنان است، اما هیچ‌یک از این عوامل از دیگری اساسی‌تر نیست. شکل مشخص فرودستی زنان در جوامع سرمایه‌داری مختص نظام اقتصادی مزبور بوده و فقدان آزادی زنان به دلیل کنترل‌های موجود بر آنان در حوزه‌های عمومی و خصوصی است. این فمینیست‌ها رهایی زنان را در گرو از میان رفتن تقسیم کار جنسی در همه حوزه‌ها می‌دانند.

روشنفکری دینی از گفتمان‌های متأخر نوگرا در تاریخ ایران معاصر است که دین را به‌جز در حوزه عبادات، تابع مدرنیته و مدرنیته را متبوع آن می‌داند. روشنفکری دینی، با کنار هم قرار دادن مذهب و مدرنیته در یک رابطه هم‌عرض سعی در پر کردن شکاف میان آن دو از راه تجدیدنظر در برخی اصول و بازتعریف دین برای انطباق آن با حرکت‌های جدید دفاع از حقوق زنان و مبانی

حاکم بر این حرکات‌ها دارد. بسیاری از آموزه‌های مطرح‌شده در روشنفکری دینی با نقدهای جدی کلامی و فلسفی روبه‌روست که تفصیل آن در چارچوب این مقاله نیست. در نسبت با مسائل زنان، روشنفکران دینی معتقدند قوانین اجتماعی و احکام دینی در اصل متعلق به زمانی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان اصحابش می‌زیسته است و تعمیم آن به ادوار و مکان‌های دیگر دلیل می‌خواهد. در نگاهی کلی‌تر، می‌توان بیان داشت این قوانین جزء عرضیات دین‌اند نه ذاتیات آن و عرضیات همه می‌توانند از صدر تا ذیل و از «الف» تا «یا» شمول اجتهاد گیرند (دباغ، ۱۳۸۴، ص ۳۳۳). همچنین در روشنفکری دینی بر این گزاره تأکید قرار می‌شود که جهان جدید نه تنها ما را با مسائل و معضلات عملی جدید، بلکه با یافته‌ها و بینش‌های تازه تغذیه می‌کند و فقیهی که فقط از مسائل عملی عصر تغذیه کند و پیش‌فرض‌های خود را عصری نکند، از قافله علم و زمان عقب خواهد ماند و آرای او بسیار سست خواهد شد (سروش، ۱۳۷۷). بر این اساس، جست‌وجوی نظام‌های طبیعی انسانی در زندگی اجتماعی، از جمله نظام طبیعی خانواده که مبتنی بر ساختار بدنی و روانی زن و مرد باشد، به جایی نمی‌رسد؛ از این رو، باید کارکردهای هریک از اشکال نظام خانواده را در هر عصر تعیین و مشخص کرد که کدام نوع از قرارداد برای زندگی مشترک و با چه حقوقی و چه نوع تقسیم کاری عادلانه‌تر است (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۹، ص ۵۰۴). در مجموع، دال اصلی گفتمان روشنفکری دینی پذیرش امهات مدرنیته با تأکید بر عقلانیت خودبنیاد و در نسبت تبعی قرار دادن گزاره‌های وحیانی با مدرنیته در حوزه‌های گوناگون از قبیل مباحث زنان به‌عنوان دال مرکزی است. بدین ترتیب، نگرش انسان‌مدارانه، علم‌گرایی و تکیه بر خردابزاری، تاریخی‌بودن و نسبیّت در فهم احکام زنان، متکی بودن تعاریف زنانگی و مردانگی به زمینه و عدم برخوردار بودن مفاهیم مزبور از استقلال معنایی و درنهایت حل مسائل حقوقی زنان در اسلام با انطباق طرز نگرش با وضعیت جدید اجتماعی، مورد تأکید روشنفکران دینی است.

جمع‌بندی نهایی مطالب مطرح‌شده در بخش مبانی نظری مقاله، نشان می‌دهد گفتمان‌ها با نقش معنادار رفتارها، اندیشه‌ها و ایده‌های اجتماعی در زندگی اجتماعی سروکار دارند و به تحلیل شیوه‌هایی می‌پردازند که طی آن نظام‌های معانی، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های گوناگون آنان اثر می‌گذارند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵). بر این مبنا، مقولات متعددی در مقایسه با گفتمان‌ها درخور مطالعه خواهند بود؛ زیرا از یک سو پدیده‌های اجتماعی ماهیت فراگفتمانی ندارند و از سوی دیگر پدیده‌ها و مسائل اجتماعی نسبت به گفتمان‌های گوناگون بی‌اقتضا نیستند. در پژوهش حاضر، اثر گفتمان‌های اجتماعی زنان بر سرمایه اجتماعی،

سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ای و دین‌داری در اجتماع بررسی خواهد شد. در مباحث نظری، جامعه‌شناسی رابطه میان سرمایه اجتماعی با فرایند معناسازی گفتمان‌ها روشن است. استمرار گفتمان‌های دینی در دوره‌های تاریخی نشان‌دهنده توانایی نهادهای دینی در فراهم آوردن سرمایه اجتماعی برای افراد است که طی آن زمینه هویت و تجربه عاطفی جمعی محقق می‌شود. این در حالی است که بیشتر گفتمان‌های سکولار به‌سختی می‌توانند عهده‌دار پاسخ این انگیزه قوی باشند. سرمایه فرهنگی، مجموعه‌ای از روابط، معلومات و امتیازات استفاده‌شده فرد برای به‌دست آوردن موقعیت اجتماعی و ایجاد تمایز است که با به وجود آوردن تفاوت در نوع و کیفیت دسترسی کنش‌گران اجتماعی به منابع گوناگون معرفتی یک جامعه خاص، گفتمان و به‌تبع آن رفتارهای فردی و جمعی آنها را از خود متأثر می‌سازد. نکته مهم درباره مفهوم مصرف رسانه‌ای این است که درونی شدن اندیشه‌های فلسفی و ارزش‌های اجتماعی جدید در غرب در سطح گسترده به سازوکارهای نیرومندی نیاز داشته است که رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی از مهم‌ترین آنهاینند. بی‌شک در این میان اثر رسانه‌های صوتی و تصویری از یک‌سو و کتاب و نشریات تخصصی و غیر تخصصی از سوی دیگر بسیار چشمگیر بوده است (بستان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). شیوه‌های گوناگون مصرف رسانه‌ای در جامعه معاصر، به بازاندیشی درخور توجه کنش‌گران در وجوه متعدد حیات فردی و اجتماعی منتهی شده است. مصرف رسانه‌ای با متأثر ساختن روزافزون آگاهی افراد کنش‌های فرهنگی اجتماعی آنان را به سازمان‌دهی سبک‌های زندگی مبتنی بر گفتمان‌های گوناگون معطوف کرده است.

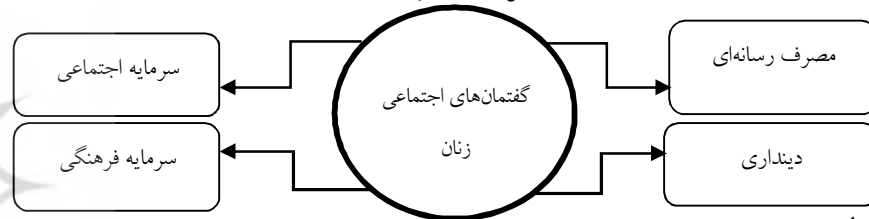
جدول (۱): گونه‌شناسی گفتمان‌های اجتماعی زنان

شرح کلی نظریه		گفتارهای معطوف به سنت	گفتارهای نوگرا
تأکید بر تفاوت جسمی و روحی زنان و مردان و نظام حقوقی و تکلیفی متفاوت برآمده از آن. اولویت حضور زن در خانواده در مقایسه با محیط بیرون، هویت انسانی برابر زن و مرد هم‌زمان با وجود تفاوت زن و مرد در برخی حوزه‌ها، جواز و ترجیح مشارکت اجتماعی زنان، تبیین کلامی تفاوت‌های حقوقی زن و مرد			
		حکمت سوسیالیسم، اصلاح هم‌زمان نظام اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی جامعه	حسیت در قالب نظام پدرسالاری محوری‌ترین ساختار ستیگری (گفتمان‌های فمینیستی)
تغییر مبانی روش‌های استنباط احکام و تغییر بنیانی در معارف اسلامی، توجه گزاره‌های مرتبط با حقوق غربی زنان به شیوه اسلامی، عرضی و تاریخی بودن احکام مقرر زنان، عدالت بنیای رد و پذیرش احکام، عصری بودن مفهوم و مصادیق عدالت، تصدیق عقلا ملاک عادلانه یا ناعادلانه بودن احکام (گفتمان روشنفکری دینی)			

چارچوب نظری

نظریه تأسیس گفتمانی فوکو و نظریه ربطی گفتمان لاکلا و موفه چارچوب نظری نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهند. بر پایه نظریه فوکو، گفتمان به رابطه‌ای فعال، معنی‌بخش و هویت‌ساز با واقعیت گفته می‌شود که به‌مثابه کنش‌هایی است که به‌طور منظم موضوع‌هایی را شکل می‌دهند که درباره آن صحبت می‌شود. به‌طور واضح‌تر، یک گفتمان مفروض، آن چیزی است که به تولید چیز دیگر منتهی می‌شود. نظریه گفتمانی لاکلا و موفه، به اثر شیوه‌هایی می‌پردازد که در آن، نظام‌های معانی یا گفتمان‌ها، فهم مردم از خود را در جامعه شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های آنان اثر می‌گذارد. بر اساس نظریه مزبور، گفتمان‌ها، فقط بازتاب‌دهنده فرایندهای در جریان بخش‌های دیگر جامعه نیستند، بلکه عناصر و اقدامات مربوط به همه بخش‌های جامعه را به هم ربط می‌دهند.

شکل (۱): مدل نظری تحقیق



روش‌شناسی

جامعه آماری پژوهش انجام‌شده با استفاده از پرسشنامه بسته و ساختاریافته، شامل زنان و دخترانی است که در بازه سنی هجده تا چهل سال در شهر شیرازند که پس از انتخاب ۵۴ حوزه و ۵۵ بلوک مسکونی منطقه شهری شیراز، بر مبنای نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تعداد چهارصد نفر از آنان را به‌طور تصادفی انتخاب کردیم. به‌لحاظ تعریف عملیاتی متغیرهای وابسته، سرمایه اجتماعی شامل ابعاد تعهد اجتماعی، تعلق اجتماعی، اعتماد به دیگران و مورد اعتماد بودن است (ر. ک: فاتحی، ۱۳۸۲). سرمایه فرهنگی عبارت است از مصرف کالاها، خدمات فرهنگی، تحصیلات و نیز معلومات درونی‌شده، سرمایه عینیت‌یافته و میراث فرهنگی به شکل اموال است (ر. ک: شویده و فونتن، ۱۳۸۵). مصرف رسانه‌ای به‌معنای استفاده از رادیو، تلویزیون، مطبوعات، رادیوهای خارجی، ماهواره و اینترنت است. متغیر دین‌داری از چهار بعد اعتقادی، تجربی، مناسکی و پیامدی دین بهره می‌گیرد (ر. ک: سراج‌زاده، ۱۳۸۴). به سن در چهار گروه ۱۸-۲۳ سال، ۲۹-۳۵ سال، ۳۰-۳۵ سال و ۴۰-۳۶ سال توجه شده است. پایگاه اقتصادی اجتماعی به کمک شاخص‌های شغل، تحصیلات، درآمد، رتبه شغلی و نوع مسکن سنجیده شده است. نرم‌افزار تحلیل داده‌ها و رسم نمودارها به ترتیب «spss12» و «Excel» بوده است.

یافته‌های تحقیق در دو سطح توصیفی و استنباطی گزارش شده‌اند. نتایج آزمون، نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش در جدول شماره (۲) منعکس شده است. مقایسه میانگین متغیرهای با توزیع نرمال با استفاده از آزمون‌های «t» مستقل و مقایسه میانگین متغیرها با توزیع غیرنرمال از آزمون یومن - ویتنی انجام شده است.

جدول (۲): آزمون نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی	مصرف رسانه	دین‌داری	سن	پایگاه اقتصادی اجتماعی
Z	۰/۸۶۰	۰/۸۷۵	۱/۴۸۵	۲/۵۸۳	۳/۹۸۱	۱/۸۱۲
سطح معنی‌داری	۰/۴۵۰	۰/۵۸۶	۰/۰۲۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۳
نتیجه آزمون	توزیع نرمال	توزیع نرمال	توزیع غیرنرمال	توزیع غیرنرمال	توزیع غیرنرمال	توزیع غیرنرمال

از نظر روش‌شناختی و در جهت تفکیک پاسخ‌گویان در دو قالب سنتی و نوگرا بر ضرورت برابر بودن شمار سؤالات توجه شد. با تعیین دامنه مفروض ۱۷ تا ۶۸ برای دو گروه از زنان سنتی و نوگرا امکان مقایسه نمرات به‌دست‌آمده از پاسخ‌گویان در هر دو سنخ فراهم گردید. بر این اساس، زنانی که نمره گفتمان سنتی آنان از نمره گفتمان نوگرایی بالاتر بود، به‌عنوان زنان سنت‌گرا و زنان دارای نمره بالاتر در گفتمان نوگرایی به‌عنوان زنان نوگرا انتخاب شدند. با این توضیح، فرضیه‌های این پژوهش شامل موارد ذیل است:

۱. میان میزان سرمایه اجتماعی زنان سنت‌گرا و زنان نوگرای هجده تا چهل سال شهر شیراز تفاوت معنادار وجود دارد؛
۲. میان میزان سرمایه فرهنگی زنان سنت‌گرا و زنان نوگرای هجده تا چهل سال شهر شیراز تفاوت معنادار وجود دارد؛
۳. میان میزان مصرف رسانه‌ای زنان سنت‌گرا و زنان نوگرای هجده تا چهل سال شهر شیراز تفاوت معنادار وجود دارد؛
۴. میان میزان دین‌داری زنان سنت‌گرا و زنان نوگرای هجده تا چهل سال شهر شیراز تفاوت معنادار وجود دارد؛
۵. میان میزان سن زنان سنت‌گرا و زنان نوگرای هجده تا چهل سال شهر شیراز تفاوت معنادار وجود دارد؛
۶. میان میزان پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان سنت‌گرا و زنان نوگرای هجده تا چهل سال شهر شیراز تفاوت معنادار وجود دارد؛

۶۸/۹۹ بیشتر از میزان آن در میان زنان نوگرا با نمره ۶۴/۳۷ است؛ بدین ترتیب، زنان سنت‌گرا، در مقایسه با زنان نوگرا از میزان سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردارند. در ضمن، دامنه تغییرات میزان سرمایه اجتماعی میان ۴۲ تا ۸۸ است.

فرضیه دوم با توجه به یافته ($t = -2/9486, Sig < 0/05$) در همان جدول تأیید می‌شود. میانگین میزان سرمایه فرهنگی در میان زنان سنت‌گرا با نمره ۴۴/۵۰ کمتر از میزان آن در میان زنان نوگرا با نمره ۴۶/۹۵ است؛ بدین ترتیب، زنان نوگرا، نسبت به زنان سنت‌گرا از میزان سرمایه فرهنگی بیشتری بهره می‌برند. دامنه تغییرات میزان سرمایه فرهنگی میان ۱۷ تا ۶۶ است.

فرضیه سوم بر اساس داده‌های جدول (۶)، تأیید می‌شود ($Z = 4/112, Sig < 0/05$). میانگین رتبه میزان استفاده از رسانه در میان زنان سنتی ۱۷۸/۰۸ کمتر از میزان آن در بین زنان نوگرا ۲۲۵/۵۳ است.

جدول (۶): «آزمون یومن ویتنی»، مقایسه میزان مصرف رسانه‌ای، دین‌داری، سن و پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان نوگرا و سنت‌گرا

متغیر	گروه	تعداد	میانگین رتبه	U	Z	سطح معناداری	نتیجه آزمون فرضیه
مصرف رسانه‌ای	سنت‌گرا	۲۱۱	۱۷۸/۰۸	۱۵۲۰۹/۵	-۴/۱۱۲	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه سوم
	نوگرا	۱۸۹	۲۲۵/۵۳				
دین‌داری	سنت‌گرا	۲۱۱	۲۴۹/۱۶	۹۶۷۲	-۸/۹۱۶	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه چهارم
	نوگرا	۱۸۹	۱۴۶/۱۷				
سن	سنت‌گرا	۲۱۱	۲۱۶/۱۶	۱۶۶۳۶	-۲/۹۶۷	۰/۰۰۳	تأیید فرضیه پنجم
	نوگرا	۱۸۹	۱۸۳/۰۲				
پایگاه اقتصادی اجتماعی	سنت‌گرا	۲۱۱	۱۹۸/۶۴	۱۹۵۴۷/۵	-۰/۳۴۱	۰/۸۳۳	رد فرضیه ششم
	نوگرا	۱۸۹	۲۰۲/۵۷				

فرضیه چهارم بر مبنای یافته ($Z = 8/916, Sig < 0/05$) همان جدول تأیید می‌شود. میانگین رتبه میزان دین‌داری در بین زنان سنت‌گرا ۲۴۹/۱۶ بیشتر از میزان آن در میان زنان نوگراست (۱۴۶/۱۷)؛ از این رو، زنان سنت‌گرا نسبت به زنان نوگرا از میزان دین‌داری بیشتری بهره‌مندند.

فرضیه پنجم به استناد یافته ($Z = 2/967, Sig < 0/05$) مندرج در جدول (۶) تأیید می‌شود. میانگین رتبه سن در میان زنان سنت‌گرا ۲۱۶/۱۶ بیشتر از میزان آن در میان زنان نوگراست (۱۸۳/۰۲). نتیجه کلی اینکه زنان نوگرا جوان‌تر از زنان سنت‌گرا هستند.

آخرین فرضیه پژوهش به استناد یافته ($Z = 0/341, Sig > 0/05$) که در جدول (۶) آمده است تأیید نمی‌شود. بدین ترتیب، میان دو گروه زنان سنت‌گرا و نوگرا از نظر پایگاه اقتصادی اجتماعی، تفاوت معناداری وجود ندارد.

موفق‌تر بودن زنان در انجام بعضی کارها در مقایسه با مردان	۸۹/۲۵	عدم شرکت زن در مراسم در حضور مردان نامحرم	۵۲/۷۵	شراکت زنان در مخارج خانواده و برخورداری آنان از ارباب برای	۷۷/۵	بچه‌داری و شوهرداری به‌عنوان موانع موفقیت برای زن	۵۶/۲۵
فعالیت هم‌زمان در جامعه، خانه و تربیت فرزندان به‌عنوان ملاک زن موفق	۸۸/۵	ضعیف‌تر بودن زنان و نیازمند بودن آنها به کمک مردان	۴۹	برابری دین زن و مرد و بروز مشکل در تأمین مخارج خانواده به سبب فوت زن	۷۳/۲۵	مردان به‌عنوان افراد ظالمی که فقط به‌نفع خودشان حرف می‌زنند	۵۵/۲۵
امکان کار و فعالیت زن بیرون از خانه با حفظ حجاب	۸۴/۷۵	فرب خوردن سریع‌تر زنان و اولویت به حضور در خانه	۴۴	طلاق به‌عنوان حق طبیعی زن و امکان استفاده از آن در صورت تمایل	۶۹/۲۵	عدم نیاز زن به اجازه شوهر برای خروج از منزل به‌طور مطلق	۵۴
همسر خوب بودن برای شوهر به‌عنوان ملاک زن موفق	۸۳	ضرورت نداشتن حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی مانند راهپیمایی‌ها	۴۴	عادی بودن آرایش زنان در بیرون از خانه و اشکال نداشتن آن	۶۶/۵	ازدواج زنان به‌عنوان عامل محدودیت آفرین برای آزادی زنان	۵۲
مردانه بودن برخی کارها و ناتوانی زنان در انجام درست آنها	۸۰	فرزندآوری بیشتر و تربیت فرزندان به‌عنوان ملاک خوب بودن زن	۴۰/۷۵	ارتباط نداشتن حفظ عفت به حجاب و آرایش نکردن در بیرون از منزل	۶۳	ازدواج زنان به‌عنوان مانع پیشرفت درس و تحصیل آنها	۵۱
حفظ دایمی حجاب، جز در حضور همسر، به‌عنوان یکی از ارزش‌های مهم مادرشدن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین افتخارات زن	۷۴/۷۵	ناراحت نشدن زن از همسرگزینی دوم از سوی شوهر	۳۴/۲۵	امکان پرداختن به تفریح و شادی در پارک با صفا و صمیمیت از طرف دختر و پسر	۶۰/۵	پذیرفتن مسئولیت سنگین زندگی خانوادگی به‌عنوان مهم زنان از زندگی زناشویی	۴۹/۵
میانگین کل گفتن‌های معطوف به سنت	۶۷/۱			میانگین کل گفتن‌های نوگرا	۶۳/۴		

یافته‌های استنباطی:

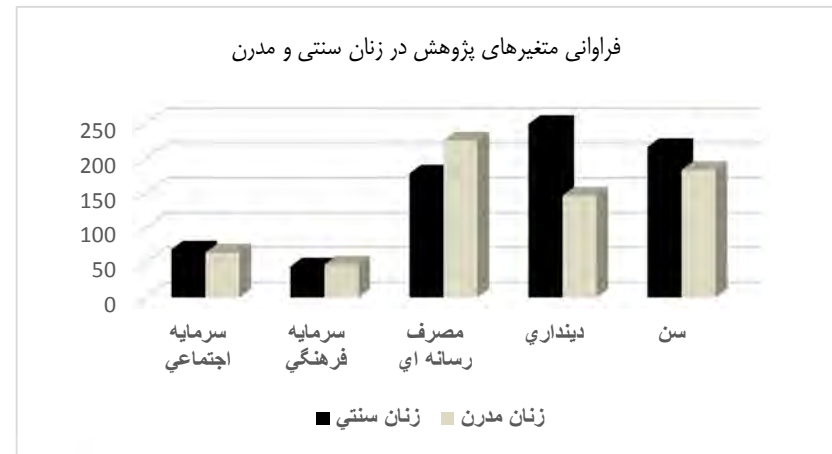
آزمون فرضیات: آمارهای مرتبط با آزمون فرضیات اول و دوم در جدول (۵) و آمارهای مرتبط با فرضیات سوم تا ششم در جدول (۶) منعکس است.

جدول (۵): «t»: گروه‌های مستقل، مقایسه میزان سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی زنان نوگرا و سنتی

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار	t	df	sig	نتیجه آزمون فرضیه
سرمایه اجتماعی	سنت‌گرا	۶۸/۹۹	۸/۵۶۱	۵/۴۹۶	۳۹۸	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه اول
	نوگرا	۶۴/۳۷	۸/۲۰۴				
سرمایه فرهنگی	سنت‌گرا	۴۴/۵۰	۹/۴۸۳	-۲/۹۴۸	۳۹۸	۰/۰۱۳	تأیید فرضیه دوم
	نوگرا	۴۶/۹۵	۱۰/۱۶۸				

در آزمون فرضیه نخست بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از جدول (۵) می‌توان گفت که میزان سرمایه اجتماعی دو گروه با دیگری تفاوت معنادار دارد و فرضیه تحقیق تأیید می‌شود ($t = 5/496, Sig < 0/05$). بر پایه جدول (۵) میانگین میزان سرمایه اجتماعی در میان زنان سنت‌گرا با نمره

شکل (۳): نمودار مقایسه میانگین متغیرهای وابسته



بحث و نتیجه گیری

نوشتار حاضر با هدف بررسی رابطه گفتمان‌های زنان، با ایده‌ها و کنش‌های زنان هجده تا چهل ساله شهر شیراز تهیه شد. درباره پنج گفتمان اثرگذار در مسائل زنان، ذیل عناوین گفتمان‌های معطوف به سنت و گفتمان‌های نوگرا بحث شد.

یافته‌های توصیفی، میانگین ۶۷/۱ گرایش به گفتمان‌های معطوف به سنت را در میان زنان نشان داد. گرایش به گفتمان‌های نوگرا با اختلافی بسیار کم با گرایش به گفتمان‌های معطوف به سنت رقم ۶۳/۴ را به خود اختصاص داده است. با عنایت به چند قرن عقبه فکری و فرهنگی گفتمان‌های معطوف به سنت، در جامعه ایران، به نظر می‌رسد بتوان یافته مزبور را بر روند انقباضی گفتمان‌های سنت و حرکت رو به رشد گفتمان‌های مدرن در میان زنان و نیز سکولار شدن زیست جهان آنان تفسیر کرد. در میان هفده گویه نشان‌دهنده گفتمان‌های معطوف به سنت، آن دسته از گویه‌هایی که متضمن بازاندیشی در سنت‌اند میزان میانگین‌های بالایی دارند. از این میان می‌توان به گویه توانایی بهتر زنان در تربیت فرزندان از طریق بالاتر بردن معلوماتشان با میانگین ۹۳/۷۵ و گویه نقش‌آفرینی زنان در سرنوشت خود و کشور با شرکت در انتخابات و فعالیت‌های اجتماعی با میانگین ۹۲ اشاره کرد. به طور متقابل، گویه‌هایی که در معرض بازاندیشی‌های تفسیری واقع نشده‌اند میزان پذیرش اجتماعی پایین‌تری در میان زنان دارند؛ از آن جمله می‌توان به گویه «فرزندآوری بیشتر و تربیت فرزندان به عنوان ملاک خوب بودن زن» با میانگین ۴۰/۷۵ و گویه «ناراحت نشدن زن از همسرگزینی دوم از طرف شوهر» با میانگین ۳۴/۲۵ اشاره کرد. در میان

گویه‌های معرفت گفتمان‌های مدرن، گویه‌هایی که چشم‌اندازهای فمینیستی در مسائل زنان را به تصویر می‌کشند، میانگین بالاتر از ۵۰ دارند؛ از آن جمله می‌توان به گویه «بچه‌داری و شوهرداری به عنوان موانع موفقیت برای زن» با میانگین ۵۶/۲۵؛ ازدواج زنان به عنوان عامل محدودیت‌آفرین برای آزادی زنان» با میانگین ۵۲؛ «ازدواج زنان به عنوان مانع پیشرفت درس و تحصیل آنان» با میانگین ۵۱ اشاره کرد. یافته‌های تجربی این پژوهش نفوذ فراوان ارزش‌ها و باورهای فمینیستی در میان زنان را نشان می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، فقط در صورتی امکان ادامه حیات اجتماعی خواهند داشت که در قالب‌های فهم‌پذیر برای نسل‌های امروزی و با تکیه بر استدلال‌های عقلانی و بهره‌بری از تکنولوژی‌های ارتباطی جدید عرضه شوند؛ در غیراین صورت، به احتمال قوی شاهد تغییرات ارزشی در زمینه‌های گوناگون و از جمله در زمینه مسائل خانواده، شبیه آنچه در غرب اتفاق افتاده است، خواهیم بود.

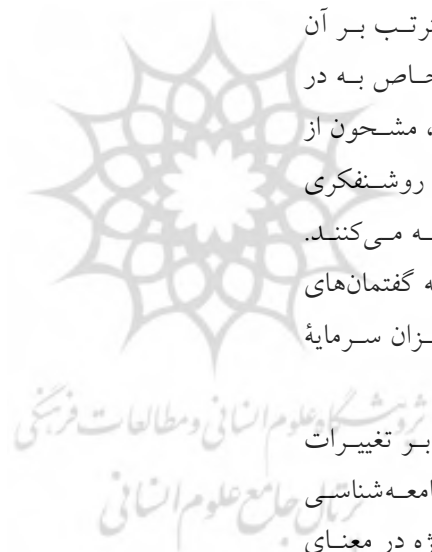
در تبیین یافته‌های استنباطی مرتبط با گفتمان‌های معطوف به سنت، نکته قابل بیان این است که در گفتمان‌های مزبور بر مفاهیم جمع‌گرایی، اشتراک ارزشی کلان در سطح جامعه و ضرورت استمرار و بازتولید آنها و غایت‌مندی زندگی بسیار تأکید می‌شود. این نقاط تأکید در تحلیل‌هایی به امنیت هستی‌شناختی کنش‌گران منتهی می‌شود. به علاوه، مقولات اشاره‌شده به‌طور خاص در مفهوم دین‌داری نیز لحاظ شده‌اند که به مثابه یکی از متغیرهای وابسته پژوهش بررسی شد. دین یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های گفتمان‌های معطوف به سنت است که ضمن ارائه تبیین‌های عمیق برای بنیادی‌ترین پرسش‌های وجودی آدمی همچون چرایی زندگی و فلسفه حیات، کامل‌ترین سطح امنیت هستی‌شناختی را برای کنش‌گران هوادار خود فراهم می‌آورد. اهمیت امنیت هستی‌شناختی به وجود آمده در فضای گفتمانی سنت که دین‌داری از وجوه شاخص آن شمرده می‌شود، هم‌زمان با افزایش سن و کم‌رنگ شدن مداخلت‌تمعات دوران جوانی، از نکات درخور توجه‌ای است که تحلیل رابطه میان گفتمان‌های دینی و متغیرهای این سن ضرورت دارد. بر این اساس، انتظار می‌رود هم‌زمان با ازدیاد سن، تمایل افراد به معنویت، امر متعالی و دین‌ورزی، که عمیق‌ترین مبنای وجودی آن را باید در پارادایم گفتمانی سنت جست‌وجو کرد، افزایش یابد. همچنین آموزه‌های دینی، یکی از مهم‌ترین منابع اساسی تولید سرمایه اجتماعی و جمع‌گرایی است که همواره بر ضرورت اشتراک ارزشی در سطوح گوناگون حیات اجتماعی تأکید می‌کند. بر این مبنای یافته‌های تجربی این پژوهش، مبنی بر سطح بالاتر سرمایه اجتماعی، دین‌داری و سن زنان سنت‌گرا در مقایسه با هم‌متایان نوگرای آنان می‌تواند در انطباق با تحلیل نظری بالا تفسیر شود.

در تحلیل نظری، یافته‌های پژوهشی مرتبط با ویژگی‌های جامعه‌شناختی آن دسته زنانی که گرایش‌های بیشتر به گفتمان‌های تجددخواه دارند، باید به این نکته اشاره کرد که در تفکر مدرن هرگونه ذات‌گرایی و جست‌وجوی حقیقت ناب و متعالی امری تقریباً منتفی است. به‌طور متقابل، آنچه به‌طور کلی در مدرنیته بر آن تأکید می‌شود، محوریت عقل خودبنیاد، به‌گونه‌ای مستقل از هر نوع معرفت پیشینی فرابشری است. در تلقی مدرن، هر امر قابل‌تصور به وجوه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن تقلیل داده می‌شود. این نوع تلقی از حقیقت، چه در قالب نفی آن باشد و چه در شکل غیرقابل دسترس دانستن آن، متن‌چیره بیشتر نظام‌های آموزشی و محصولات فرهنگی مدرن همچون رسانه‌های شنیداری و دیداری، به‌ویژه ماهواره‌ها و اینترنت است. بر این مبنای طیف گسترده‌ای از نظامات آموزشی و محصولات فرهنگی در مجموع ماهیتی غالباً عرفی، سکولار و غیردینی داشته، بر پایه آموزه‌های تجددمحور و نتایج سلبی و ایجابی مترتب بر آن صورت‌بندی شده‌اند. رسانه‌های جهانی، همچون اینترنت و ماهواره با عنایت خاص به در دسترس بودن آنها برای بیشتر جامعه، و نیز تا اندازه فراوانی نظام آموزش رسمی کشور، مشحون از گزاره‌ها و آموزه‌های گفتمان‌های تجددخواه همچون گفتمان‌های فمینیستی و گفتمان روشنفکری دینی است که همه آنها به‌صراحت بر عقل خودبنیاد و مبانی و لوازم سکولاریسم تکیه می‌کنند. بدین ترتیب، به‌طور منطقی این انتظار وجود دارد که رسانه‌های یادشده افراد معطوف به گفتمان‌های مدرن را بیشتر به سوی خود می‌کشاند. یافته‌های تجربی مقاله حاضر مبنی بر بیشتر میزان سرمایه فرهنگی و مصرف رسانه‌ای زنان نوگراست که در همین جهت تفسیرپذیر است.

عدم تفاوت معنادار پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان سنت‌گرا و نوگرا را می‌توان بر تغییرات اجتماعی جدید، از جمله مصرفی شدن جامعه حمل کرد که در نظریات متأخر جامعه‌شناسی انعکاس یافته است؛ در این نوع جوامع، با همگانی شدن مصرف، مفهوم طبقه، به‌ویژه در معنای کلاسیک و متقدم آن، فرو می‌پاشد و به‌طور متقابل، مقوله فرهنگ و تمایزات فرهنگی جای‌گزین مفهوم طبقه می‌شود. این نوع تغییر اجتماعی طی چند سال اخیر در جامعه ایران نیز محقق شده است و اکنون بیش از گذشته، شاهد دسترسی روزافزون اقشار مختلف جامعه ایران به کالاهای مصرفی هستیم که سرانجام عمومیت یافتن پدیده مصرف را، نه برای رفع نیاز، بلکه به‌منزله مبنای تشخیص و هویت، به ارمغان می‌آورد.

درمجموع، یافته‌های پژوهشی مقاله نشان از اثرگذاری گفتمان‌های اجتماعی بر صورت‌بندی و تغییر واقعیت‌ها و ساختار اجتماعی دارد. بر همین اساس، به نظر می‌رسد در مواجهه معقول با

آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌های خانواده و ازدواج، حقوق زنان، روابط اجتماعی زن و مرد و حجاب و عفت، نباید از ابعاد گفتمانی و معرفتی مرتبط با آنها غفلت شود. بی‌توجهی به وجه گفتمانی و معرفت‌شناختی آسیب‌های اجتماعی معمولاً با پرداختن یک‌سویه به جنبه انضمامی و سخت‌افزاری آنها همراه می‌شود که طی آن به جای توجه به علت، به برخورد با معلول توجه می‌شود. این نوع برخورد با مسائل اجتماعی در بیشتر موارد به کاهش آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی منتهی نخواهد شد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی با تأکید مضاعف بر معرفی، تبیین و بر ساخت مبانی معرفتی کنش‌های اجتماعی با گفتمان‌سازی در دستور کار برنامه‌ریزان جامعه قرار گیرد.



منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۱)، *درآمدی بر نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و دیگران، تهران، دنیای مادر.
- اسپوزیتو، جان، «زن و اسلام، بحث داغ جوامع مسلمان»، ترجمه رزا افتخاری، (زمستان ۱۳۷۸)، *زنان*، سال هفتم، ش ۵۴، ص ۴۰-۴۲.
- اکبری مقدم، حمید، «جستاری در مطبوعات» (تابستان ۱۳۷۹)، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، ش ۸، ص ۱۰۸-۱۱۵.
- باقی، عماد الدین، «مسئله زنان، کدام مسئله؟» (پاییز ۱۳۷۸)، *زنان*، ش ۵۷، ص ۲۳-۲۵.
- بستان، حسین (۱۳۸۴)، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ترنر، جانان‌تان و ال بیگلی (۱۳۷۰)، *پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز، دانشگاه شیراز.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، *رسائل حجاییه*، قم، دلیل ما.
- جناتی، محمد ابراهیم، «فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌ها از دیدگاه امام» (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹)، *کیهان اندیشه*، ش ۲۹، ص ۱۵-۳۹.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۰)، *زن در آینه جلال و جمال*، چ هشتم، قم، اسراء.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نشر نی.
- حسینی طهرانی، محمد (۱۳۱۳)، *رساله بدیعه فی تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء*، ترجمه جمعی از حوزویان، تهران، منشورات الحکمه.
- خرمی، قاسم (۱۳۷۷)، *توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدی احزاب سیاسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- دانیل، مک (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان، فرهنگ گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، فرهنگ گفتمان.
- دباغ، سروش (۱۳۸۴)، *آئین در آئینه، مروری بر آراء دین شناسانه عبدالکریم سروش*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- سراج زاده، حسین (۱۳۸۴)، *چالش‌های دین و مدرنیته*، تهران، طرح نو.
- سروش، عبدالکریم، «دیانت، مدارا و مدرنیته» (زمستان ۱۳۷۷)، *کیان*، ش ۴۵، ص ۲۰-۳۷.
- شهشانی، سهیلا، «زن ایرانی یک مسئله سیاسی است» (اسفند ۱۳۷۶)، *فرهنگ توسعه*، سال ششم، ش ۳۲، ص ۳-۱۱.
- شویده، کریستین و اولیویه فونتین (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی.
- ضمیران، محمد (۱۳۷۸)، *میشل فوکو، دانش و قدرت*، تهران، هرمس.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- فاتحی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *اثر سرمایه اجتماعی بر هویت اجتماعی دانشجویان در شهر تهران*، پایان نامه دکتری، جامعه‌شناسی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- فوقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، *راه دراز گذار*، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- کچویان، حسین (۱۳۸۷)، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران، نشر نی.
- کسرای، محمد سالار (۱۳۷۹)، *چالش سنت و مدرنیته در ایران*، تهران، مرکز.
- لرستانی، فریبرز (۱۳۸۱)، *بررسی جامعه‌شناختی جنبش اجتماعی زنان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، *نقدی بر قرائت رسمی از دین: بحران‌ها، چالش‌ها و راه حل‌ها*، چ دوم، تهران، طرح نو.
- مطیع، ناهید، «فمینیسم در ایران، در جست‌جوی یک رهیافت بومی» (پاییز ۱۳۷۶)، *زنان*، سال ششم، ش ۳۳، ص ۲۰-۲۵.
- مهدوی زادگان، داوود (۱۳۷۹)، *از قبض معنا تا بسط دنیا، معرفت‌شناسی انتقادی فرایند عرفی‌گرایی دکتر سروش*، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.
- مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (۱۳۷۴)، *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی*، تبیان.
- نش، کیت (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- De Beauvoir, Simone, *Sexe et existence* (2001): (M. Plaux et MKail) éditeur Michalon
- Grippo, Karen P. & Melanie, S. Hill (2008), *Self-objectification, Habitual body Monitoring, and body dissatisfaction in older European American women: Exploring age and feminism as moderators*, *Body Image* 5, p. 173-182.
- Jacoby, Tami Amanda (1999), *Feminism, Nationalism, and difference: Reflections on the Palestinian Women's Movement*, *Women's Studies International Forum*, Vol. 22, No. 5, pp. 511-523
- Jorgensen, M & Phillips, L. (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London, Sage Publications.
- Laclau, E and Mouffe, C. (2001), *Hegemony and socialist strategy*, London, Verso, second edition.
- Laclau, E and Mouffe, C. (2002), *Recasting Marxism in James martin: Antonio Gramsci, critical Assessment of leading Political philosophers*, Voutledge
- Smith, Anna Marie, Laclau and Mouffe (1998), Routledge
- Wollstonecraft, Mary (1972), *A Vindication of the Rights of Woman*, Burke's book